



چشم‌اندازهای همکاری ناتو با اسرائیل

حمیدرضا قوام ملکی^۱

تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۱۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۲۰

چکیده

طی دودهمه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به‌بهبانها و برنامه‌های مختلف به سمت شرق گسترش یافته است. این سرایت حضور و عملکرد پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و اشغال افغانستان و عراق، هم‌چنین طرح شعارهای مبارزه با تروریسم و خاورمیانه‌ی بزرگ، در این منطقه‌ی خاورمیانه محسوس‌تر شده است. در چنین فضایی، نوعی همکاری اطلاعاتی و امنیتی بین ناتو و اسرائیل آغاز گشته است که می‌تواند در آینده تا حد پیوستن این رژیم به ناتو پیش رود. حال این پرسش‌ها مطرح می‌شود که شکل‌گیری پیمان ناتوی جدید با عضویت مؤثر اسرائیل تا چه اندازه امکان‌پذیر است و چه مزایا و مضراتی را برای دو طرف به همراه خواهد داشت؟ چنین امری در صورت تحقق تا چه اندازه می‌تواند بر هویت و امنیت خاورمیانه تأثیر گذارد؟ به‌ویژه چه تأثیری بر منازعه‌ی درازمدت اعراب و اسرائیل خواهد گذاشت؟ و سرانجام آن‌که متوسل شدن احتمالی اسرائیل به ماده‌ی ۵ پیمان آتلانتیک شمالی تا چه اندازه می‌تواند امنیت همسایگان این رژیم را به مخاطره اندازد؟

پاسخ‌دادن به این پرسش‌ها، هم‌چنین ارزیابی پیامدها و نتایج چنین پیوندی، هدف اصلی نوشتار پیش‌رو را تشکیل می‌دهد.

مقدمه

ادعای کشت بذره‌های لیبرال‌دموکراسی در کشورهای طی جنگ سرد از اعمار شوروی به حساب می‌آمدند، از جمله دلایل عمده‌ای است که گسترش ناتو به شرق را توجیه‌پذیر ساخته است. چنین روندی تنها متعلق به ناتو نیست و اتحادیه‌ی اروپایی نیز طی دو دهه‌ی اخیر به حوزه‌ی شرق سرایت یافته است.

دلیل عمده‌ی دیگری نیز برای گسترش ناتو به شرق و سپس حوزه‌ی دریای مدیترانه و خاورمیانه وجود دارد. بعد از ۱۱ سپتامبر، خطر کمونیسم جای خود را بعد از یک دوره خلاء هویتی به خطر تروریسم داد.

مبارزه با تروریسم به سرعت به عنوان هستی‌شناسی جدید سیاست خارجی آمریکا درآمد. به گفته‌ی نومحافظه‌کاران کاخ سفید، تروریسم اساساً ساخته و پرداخته‌ی مناطقی است که دچار فقر، فلاکت و استبداد بوده اند؛ از این رو برای خشکاندن ریشه‌های آن باید با شرایطی که گروه‌های تروریستی را شکل می‌دهند، مبارزه کرد. از این منظر، گسترش سایه‌ی نظامی ناتو می‌تواند از جمله خطرات تروریستی در مناطق مدیترانه و خاورمیانه را علیه منافع غرب بکاهد و ابزارهای لازم امنیتی را برای کشورهای غربی، جهان تک قطبی و آمریکا به‌منظور کنترل امنیتی این مناطق فراهم آورد.

سومین عاملی که گسترش ناتو به حوزه‌های جدید و به‌ویژه خاورمیانه را توجیه‌پذیر می‌سازد، نقش این سازمان در طرح جدید خاورمیانه‌ی بزرگ است. برنامه‌ی تفسیر نقشه‌ی خاورمیانه‌ای که به عنوان طرح خاورمیانه‌ی بزرگ نامیده می‌شود، سه هدف عمده‌ی ادعایی را برای خاورمیانه مدنظر قرار داده است: گسترش دموکراسی؛ برپایی حکومت‌های میانه‌رو و ایجاد جامعه‌ی مدنی؛ و توسعه‌ی فرصت‌های اقتصادی. تاکنون آمریکا کوشیده تا چنین طرحی را در سطحی بین‌المللی مطرح سازد، از جمله آمریکا در کنفرانس سران ناتو در استانبول این طرح را مطرح ساخت و کوشید تا اعضای ناتو را به سوی سیاست‌های منطقه‌ای خاورمیانه‌ای خود رهنمون سازد. آن‌گونه که مقامات آمریکایی تا به حال گفته اند، مأموریت اصلی ناتو، برقراری امنیت اجتماعی - سیاسی و مدیریت بحران در کشورهای اسلامی است. پروفیسور استیون پلانگ، کارشناس برجسته‌ی مؤسسه‌ی مطالعات راهبردی در دانشگاه جنگ آمریکا معتقد است که ناتو به شکل گریزناپذیری متوجه خاورمیانه و حتی آسیای مرکزی شده است و در حالی که به دنبال برقراری امنیت در افغانستان است، خود را برای حرکت به سوی قلب خاورمیانه آماده می‌کند. گسترش توان نظامی ناتو در محدوده‌ی

دولت‌های خاورمیانه به هر حال برای تنبیه دولتهایی است که برخلاف جریان دموکراسی گام برمی‌دارند. درست همانند برخوردی که این سازمان با کشورهای کمونیستی شرق اروپا داشت (محبو، ۱۳۸۲/۱۲/۸).

واضح است که این اهداف ادعایی، پوششی برای دخالت مستقیم و مستمر ناتو به سرکردگی آمریکا در روند تحولات منطقه است. شعار مبارزه با تروریسم، بر خلاف ظاهر موجه‌اش، تنها در راستای سرکوب هر حرکتی که منافع غرب را در منطقه به مخاطره افکند، کاربرد می‌یابد و از این روست که تروریسم دولتی اسرائیل مجال بروز بیش‌تری پیدا کرده است.

پیش‌بینی می‌شود، چنانچه تعاملات مدیترانه‌ای و خاورمیانه‌ای ناتو به سرانجام برسد، قدرت عمل این سازمان در مواجهه با شورش‌ها، تحولات ناخواسته، و کودتاهای نظامی منطقه افزایش چشم‌گیری خواهد داشت. در این میان، آنچه تعاملات ناتو را در خاورمیانه با چالش‌های اساسی روبه‌رو ساخته است، نوع جدیدی از همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی است که بین این سازمان و اسرائیل آغاز شده است (موسوی، ۱۳۸۴: ۲۴۶-۲۴۴).

در ۲۵ فوریه‌ی ۲۰۰۵ پاپ دهبوب شفر، دبیر کل سابق ناتو، اولین مقام این سازمان بود که از تل‌آویو دیدن کرد و دو طرف برای گسترش روابط دوستانه‌ی مبتنی بر نیازهای امنیتی، سیاسی و نظامی تأکید کردند. شالوم در این دیدار گرچه احتمال پیوستن اسرائیل به ناتو را مردود دانست، اما دبیر کل ناتو اعلام کرد که قصد دارد با رهبران اسرائیل در مورد امکانات موجود گسترش روابط به بحث و تبادل نظر بپردازد.

بنابراین، این مبحث که آیا اسرائیل باید درباره‌ی عضویت خود در ناتو اقدام کند و این‌که چنین مسیری چگونه قابل پیمودن است، هم در درون و هم در بیرون اسرائیل به طور جدی مطرح شده است. افزون بر این با توجه به اهمیت چنین موضوعی برای کشورهای عربی، پیامدهای منفی و مثبت احتمال پیوستن اسرائیل به ناتو به یکی از مباحث محافل سیاسی این کشورها درآمده است. به‌ناگزیر ورود ناتو به خاورمیانه بسیاری از مناسبات منطقه‌ای را تغییر خواهد داد. با فرض این‌که هم اکنون ناتو برای برقراری ثبات و امنیت مورد نظر خود در کشورهای عراق و افغانستان به فعالیت مشغول است و برای گسترش سیستم سرمایه‌داری و لیبرال‌دموکراسی غربی در این کشورها می‌کوشد، وارد شدن این سازمان به منازعه‌ی اعراب و اسرائیل می‌تواند روابط این سازمان را با اعراب با چالش‌های اساسی روبه‌رو سازد.

مجموع این تصاویر به آن معناست که چنانچه ناتو مرزهای جنوبی خود را تا اسرائیل

امتداد دهد، باید شاهد نوع جدیدی از نقشه‌ی سیاسی در خاورمیانه بود که احتمالاً با طرح خاورمیانه‌ی بزرگ آمریکا هم‌نوایی خواهد داشت.

حال این پرسش‌ها مطرح می‌شود که شکل‌گیری پیمان ناتوی جدید با عضویت مؤثر اسرائیل تا چه اندازه می‌تواند بر هویت و امنیت خاورمیانه تأثیر گذارد؟ با فرض چنین نکته‌ای در عین حال چه تأثیری بر منازعه‌ی درازمدت اعراب و اسرائیل خواهد گذاشت و سرانجام آن‌که متوسل شدن احتمالی اسرائیل به ماده‌ی پنج پیمان آتلانتیک شمالی تا چه اندازه می‌تواند امنیت همسایگان خود را به خطر اندازد.

۱- ناتو و اسرائیل

اسرائیل (فلسطین اشغالی) در خاورمیانه از موقعیتی ژئوپولیتیک و حساس برخوردار است. افزون بر این، وضعیت این کشور در منطقه پیچیده است. اسرائیل از نظر کشورهای غربی، اولین و شاید تنهاترین کشوری است که در منطقه‌ی آشوب‌زای خاورمیانه در مدار لیبرال‌دموکراسی غرب قرار دارد.

در عین حال، اسرائیل کشوری است که هم‌چنان هویت و مشروعیت آن در منطقه، مورد مناقشه‌ی همسایگانش قرار دارد. امنیت اسرائیل نیز شدیداً تحت تأثیر پویش‌های محیطی و منطقه‌ای است. اغلب جوامع خاورمیانه با دیده‌ی تردید آمیز و دشمنانه به اسرائیل می‌نگرند. برای نمونه، این کشور در اغلب مناسبات امنیتی منطقه حضور ندارد. در فراتر از مرزهای خاورمیانه، مردم اروپا نیز چندان بی‌پیرایه به اسرائیل نمی‌نگرند و رفتارهای آن را غیرصادقانه می‌دانند.

مهم‌تر از همه این‌که اسرائیل درگیر منازعه‌ای طولانی مدت با اعراب است و همین مسئله، امنیت این کشور را در وضعیت شکننده‌ای قرار داده است؛ اگر چه این کشور از جمله اولین کشورهای جهان است که از کمک مالی آمریکا برخوردار می‌باشد و اغلب کشورهای غربی نسبت به امنیت این کشور حساس هستند.

در چنین وضعیتی بدیهی است که ورود ناتو به خاورمیانه و پیوند احتمالی اسرائیل با آن، می‌تواند از جنبه‌های گوناگونی دارای اهمیت باشد. چنین ابعادی فراتر از تأثیر بر هویت، امنیت و مشروعیت اسرائیل، بر پویش‌های منطقه‌ای نیز شدیداً تأثیرگذار خواهد بود. اتحاد راهبردی اسرائیل با ناتو در شرایطی که بسیاری از کشورهای منطقه در تضاد ایدئولوژیکی با این کشور قرار دارند، دربرگیرنده‌ی شرایط ویژه و نوینی در منطقه خواهد بود.

افزون بر این، با توجه به این مفروض که بازگشایی نقشه‌ی راه از سوی کاخ سفید می‌تواند منازعه‌ی اعراب و اسرائیل را وارد فضای جدیدی کند، صورت‌بندی سیاسی خاورمیانه در حال تغییرات سترگی است که احتمالاً باید آن را تحت تأثیر پوشش‌های جهانی دانست تا منطقه‌ای. بنابراین اگر آمریکا در آینده موفق شود که اردن، مصر و عراق را به پیوند با ناتو مجاب سازد، از این پس باید شاهد پیمان ناتوی جدیدی باشیم که تمرکز اصلی آن بر خاورمیانه قرار خواهد داشت. این مساله، پیوند مستحکمی با امکان موفقیت آمریکا و ناتو در افغانستان و عراق دارد؛ امری که با توجه به شرایط کنونی با تردید جدی روبه‌روست.

۲- نخستین گام‌های اسرائیل به سمت ناتو

از سال ۱۹۹۴، ناتو برنامه‌ای را تحت عنوان گفت‌وگوی مدیترانه‌ای آغاز کرد که در آن کشورهای اسرائیل، مصر، اردن، تونس، الجزایر، مراکش و موریتانی شرکت کردند. این برنامه، مشتمل بر برگزاری ملاقات‌های سیاسی؛ تبادل اطلاعات و فناوری‌های نظامی؛ برگزاری کنفرانس؛ و مانورهای نظامی و تبادل اطلاعات پیرامون مباحث مرتبط با تروریسم است. هدف ناتو از اجرای این برنامه، در حقیقت، گسترش و تعمیق مناسبات خویش با کشورهای عربی و نیز اسرائیل است.

رژیم صهیونیستی اسرائیل علاوه بر این‌که در دایره‌ی همکاری‌های مدیترانه‌ای ناتو برای اولین‌بار به صورت رسمی به همکاری با این سازمان پرداخت، هم‌زمان با آن تلاش‌های گسترده‌ای را برای حضور در منطقه‌ی قفقاز و آسیای مرکزی به عمل آورد (A Partnership..., 12/05/2003 in: <http://www.janes.com>).

اما مهم‌ترین اقدام راهبردی و مؤثر اسرائیل و ناتو به منظور هم‌گرایی، در سال ۲۰۰۱ با امضای پیمان رفع موانع امنیتی آغاز شد. با عقد این پیمان، اسرائیل اجازه یافت تا در برنامه‌های دفاعی ناتو شرکت کند.

بنابراین بهترین نتیجه‌ای که از این پیمان عاید اسرائیل شد، تطهیر سیاسی و خروج از بحران مشروعیت و هویت نسبی در منطقه، و در پی آن کسب وجهی بین‌المللی بود. افزایش دامنه‌ی قدرت اسرائیل که از انعقاد این پیمان حاصل شد، اسرائیل را بر آن داشت تا در سیاست‌های فرمانطقه‌ای خود راهبردهای امنیتی ناتو را مدنظر قرار دهد؛ به نحوی که تمایل هر دو طرف اسرائیل و ناتو برای حضور در قفقاز و آسیای مرکزی در قالب

مانورهای مشترک و ارسال تجهیزات و ادوات نظامی به کشورهای هم‌چون گرجستان، ازبکستان و آذربایجان توسط اسرائیل تجلی پیدا کرده است. در حقیقت اسرائیل با مورد توجه قرار دادن اهداف راهبردی منطقه‌ای ناتو طی سال‌های اخیر به عنوان یک متحد مطمئن و کارآمد، توجه ناتو و آمریکا را برای اقدامات آینده در مناطق بحرانی، به خود معطوف ساخته است. توماس فریدمن، محقق آمریکایی در این باره می‌گوید: «توجیه پیوستن اسرائیل به ناتو این است که بزرگ‌ترین عامل تسریع روند صلح در خاورمیانه، ایجاد حس امنیت بیش‌تر برای اسرائیلی‌هاست. اگر مصر هم در ناتو حضور یابد، اسرائیل بهترین گزینه برای ایجاد تعادل قدرت خواهد بود و بالاخره این‌که اگر روزی، اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها قرارداد صلحی امضا کنند، مطمئناً یک نیروی معتبر چندملیتی برای حفاظت از صلح لازم خواهد بود و به نظر من تنها گزینه، نیروهای ناتو هستند. اگر مصر و اسرائیل هر دو در ناتو باشند، حافظان صلح ناتو برای مردم فلسطین و اسرائیل بسیار قابل قبول‌تر خواهند بود.» (روزنامه‌ی شرق، ۱۳۸۲/۸/۶).

البته این خوش‌بینی‌ها پس از شکل‌گیری دولت فلسطینی به رهبری حماس در نوار غزه و موفقیت حزب‌الله لبنان در تقابل با رژیم صهیونیستی به تدریج در حال رنگ‌باختن است. مداخله‌ی احتمالی ناتو در مسئله‌ی صلح اعراب و اسرائیل در حقیقت فرایند تکمیلی شرکت این سازمان در افغانستان و سپس دخالت هفده عضو ناتو در بحران عراق محسوب می‌شود. هم‌سو با این امر، جلسه‌ی مشترک اعضای ناتو در ژوئن سال ۲۰۰۴ با هفت کشور مصر، اردن، موریتانی، مراکش، تونس، الجزایر و اسرائیل در قالب مشارکت در عملیات‌های نظامی برای صلح را باید گام اساسی ناتو برای مداخله‌ی روزافزون در پوشش‌های منطقه‌ای خاورمیانه دانست. روزنامه‌ی اسرائیلی هاآرتص بیان کرده است؛ اعلام طرح مشارکت ناتو در خاورمیانه حاکی از آمادگی روزافزون ناتو برای انجام عملیات‌های نظامی در منطقه است؛ البته در صورت توافق شورای امنیت سازمان ملل یا درخواست کشورهای محلی، قرار است دعوت‌نامه‌ای برای نیروی دریایی اسرائیل به منظور مشارکت در عملیات‌های جلوگیری از قاچاق سلاح و مواد مورد استفاده در تولید سلاح‌های کشتار جمعی ارسال شود.

در مهم‌ترین مذاکرات رسمی که میان این سازمان و اسرائیل برای اولین بار در نوامبر ۲۰۰۴ در بروکسل بلژیک برگزار شد، مسائل مشترکی چون مبارزه با قاچاق اسلحه، خشونت و جرایم سازمان‌یافته و همکاری در مناطق بحران‌زده مورد مذاکره و توافق قرار گرفت. هر چند برای پوشش، پنج کشور عربی شمال آفریقا و کشور اردن نیز در این مذاکرات حضور

داشتند، اما رویکردهای توصیف‌شده اکثراً معطوف به امنیت اسرائیل و تأمین حوزه‌ی نفوذ ناتو تنظیم شده بود.

در حقیقت با این توافق‌نامه‌ی رسمی، گام‌های اولیه و ضروری برای اتحاد راهبردی اسرائیل و ناتو برداشته شد. آن‌طور که پاپ دو هوپ شفر، دبیر کل سابق ناتو در مصاحبه با روزنامه‌ی فرانسوی فیگارو می‌گوید: «بعد از عراق، ناتو در تلاش است تا در خاورمیانه نیز ایفای نقش کند. حضور این سازمان در خاورمیانه برای حمایت از توافق‌نامه‌ی صلح بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها، هم‌چنین جلوگیری از بحران‌ها ضروری به نظر می‌رسد؛ اما قبل از آن‌که ناتو در جریان مذاکرات مداخله کند، سه شرط باید احراز شود: نخست آن‌که توافق‌نامه‌ی صلح بین طرف‌های درگیر در بحران خاورمیانه به امضا برسد.

دوم، طرفین درگیر در منازعه، از ناتو برای حمایت از توافق‌نامه‌ی صلح دعوت رسمی به عمل آورند.

سوم، سازمان ملل در این عرصه، حمایت خود را از توافق‌نامه‌های به عمل آمده، اعلام دارد.» (NATO-Israel..., 24/02/2005).

به این ترتیب احساس نیازمندی دوجانبه‌ی اسرائیل و ناتو، به هم‌گرایی سریع دو طرف منجر شده است. این‌که اسرائیل و ناتو چه اهدافی را از این هم‌گرایی دنبال می‌کنند، هم‌چنان که گفتیم متنوع و متکثر است. اسرائیل به واسطه‌ی موقعیت ویژه‌اش، این احساس را در خود دارد که می‌تواند به مثابه‌ی نقطه‌ای کلیدی در خاورمیانه‌ی بزرگ به حساب آید، ولی این امر منوط به حل مسائل کلیدی در حوزه‌ی امنیت است. اقدامات کنونی اسرائیل در مسیر نقشه‌ی راه مبتنی بر خروج از غزه؛ جابه‌جایی شهرک‌های صهیونیست‌نشین؛ و سروسامان‌دادن به کرانه‌ی باختری برخلاف آنچه برخی از سیاست‌مداران و تحلیلگران عرب عقیده دارند، نه تنها اقدامی تاکتیکی بلکه کاملاً راهبردی است. اسرائیل در آینده سعی خواهد کرد دو گام اساسی، ولی هم‌زمان را بردارد؛ اول معرفی خود به عنوان کشوری طبیعی در منطقه‌ی بزرگ خاورمیانه و دوم تقویت ابعاد امنیتی خود از طریق واردشدن به پیمان‌ها، موافقت‌نامه‌ها و به طور کلی پویش‌های منطقه‌ای. بنابراین اگرچه هنوز اسرائیل از ورود به ناتو به عنوان سیاستی رسمی دفاع نمی‌کند، اما این مسئله برای این کشور اهمیتی حیاتی دارد.

در طرف مقابل، ناتو نیز از نزدیکی با اسرائیل سود می‌برد. گسترش مرزهای این سازمان

تا اسرائیل برای کشورهای اروپایی و آمریکا، اقدامی راهبردی است. از چنین اقدامی، هر دو طرف آتلانتیکی به نحوی هستی‌شناسانه سود می‌برند. بنابراین دو طرف آتلانتیک با ورود ناتو به خاورمیانه، به نوعی توازن قوا در منطقه تن می‌دهند. آمریکا از چنین توازنی برای جهانی‌کردن طرح خاورمیانه‌ی بزرگ استفاده می‌کند و در مقابل نیز اروپا از سلطه‌ی مطلق آمریکا بر حوزه‌های نفتی و اقتصادی این منطقه جلوگیری می‌کند. افزون بر این، ناتو با نزدیکی به اسرائیل خود را از لبه‌ی تند حمایت یک‌سویه از این کشور کنار می‌کشد. لاجرم اسرائیل تنها کشور در خاورمیانه است که از زرادخانه‌های هسته‌ای برخوردار می‌باشد و دفاع از آن با شعار جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای می‌تواند در رفتارهای به ظاهر صادقانه‌ی غرب تشکیک ایجاد کند. مهم‌تر از همه این‌که ناتو با گسترش در حوزه‌ی خاورمیانه، در فرایند دموکراتیزه کردن خاورمیانه دخالت می‌کند. با چنین فرایندی، نزاع‌های قدیمی دو حوزه‌ی آتلانتیک حل و فصل می‌شوند؛ آمریکا تمایل خود را به سهیم کردن اروپا در کیک خاورمیانه اعلام می‌کند؛ و اروپا نیز آمریکا را صاحب اصلی کیک‌پزی می‌داند که کیک خاورمیانه در آن پخت می‌شود. به زبانی عملی‌تر اروپا نقش بازی‌ساز آمریکا را می‌پذیرد و در عین حال آمریکا نیز اروپا را در بازی خاورمیانه شرکت می‌دهد.

۳- اسرائیل و عضویت در ناتو؛ پیامدها، نتایج و احتمالات

ورود ناتو به خاورمیانه شاید آخرین حلقه‌ی گسترش این سازمان به حوزه‌های فراآتلانتیکی محسوب شود. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، زمانی ناتو وارد خاورمیانه شد که شرایط جدید، اروپا و آمریکا و اسرائیل را به یکدیگر نزدیک ساخته است. یکی از مهم‌ترین دشمنان اخیر این سه، بنیادگرایان ضدغربی هستند (Ronald Asmus, Ibid: 2). افزون بر این، امکان استفاده از سلاح‌های کشتارجمعی در خاورمیانه نگاه غرب را به این منطقه به طور جدی جلب کرده است. این‌که چرا در این زمان عضویت اسرائیل در ناتو مطرح می‌شود ممکن است پاسخ‌های متعددی داشته باشد. از یک منظر با شکست مذاکرات اسلو و شروع انتفاضه‌ی دوم، اسرائیل به این درک رسید که باید موجودیت خود را در به رسمیت‌شناختن فلسطین جست‌وجو کند. در همین زمان مسئله‌ی هسته‌ای ایران نیز بیش از هر کشوری برای اسرائیل خطرناک است؛ بنابراین شاید فراتر از عضویت در ناتو، اسرائیل قصد دارد تا خود را در جامعه‌ی اروپایی آتلانتیکی مطرح سازد و از این طریق، مسئله‌ی امنیت خود را برای همیشه حل و فصل نماید. ورود اسرائیل به جامعه‌ی اروپایی - آتلانتیکی

لاجرم فواید بسیاری برای اسرائیل به ارمغان می‌آورد که عبارت‌اند از:

۱- غرب بازیگری می‌شود که به مرزهای جغرافیایی اسرائیل نزدیک می‌شود و موجب توسعه‌ی راهبردهایی برای شکل‌دادن به خاورمیانه‌ای می‌شوند که اسرائیل در آن زندگی می‌کند. در اصل، غرب با ورود به خاورمیانه قادر به بازتولید فضای باز حیاتی می‌شود که اسرائیل به آن محتاج است.

۲- روابط اسرائیل با غرب می‌تواند به امنیت اسرائیل تا حد زیادی کمک کند. چنانچه اسرائیل بتواند در فرایند نزدیکی با غرب، امنیت خود را تضمین کند، روند صلح با اعراب شتاب بیش‌تری خواهد گرفت. فرصت دیگری که از این رهگذر، نصیب اسرائیل می‌شود، توانمندسازی قدرت بازدارندگی اسرائیل در قبال دشمنان این کشور با توسل ابزاری به ماده‌ی ۵ اساس‌نامه‌ی ناتو است. این کشور با توسل به ماده‌ی ۵ در حقیقت از آن به عنوان یک عامل بازدارنده استفاده کرده و دیگران را از هر گونه اقدام نظامی علیه خویش، برحذر می‌دارد. تقویت سیستم دفاع راهبردی اسرائیل از یک جنبه‌ی دیگر هم قابل توجه است. با توجه به عضویت ترکیه در ناتو و اتحاد راهبردی‌ای که میان تل‌آویو - آنکارا به چشم می‌خورد، حضور اسرائیل در ناتو، مناسبات این کشور را با ترکیه نیز مستحکم‌تر خواهد کرد. تغییرات سریع محیط راهبردی، اسرائیل را به سمت و سوی ارتقای راهبردهای دفاعی خود سوق می‌دهد. بهره‌برداری از شعار مبارزه با تروریسم و گسترش تسلیحات کشتار جمعی، دو برنامه‌ی مشترک‌اند که ناتو و اسرائیل برای تعقیب اهداف خود در خاورمیانه به آن‌ها متوسل می‌شوند؛ ابزاری که به واسطه‌ی آن‌ها اسرائیل خواهد توانست خود را به ناتو نزدیک‌تر کرده و از آن در راستای تقویت سیستم دفاع راهبردی خود بهره‌برداری کند.

۳- به رغم چهره‌ی مطلوبی که اسرائیل قصد دارد در اروپا و آمریکا ارائه کند، همواره در انزوا به سر برده است. نزدیکی به غرب از طریق ناتو خواهد توانست انزوای اسرائیل را کم کند و او را به عنوان عضوی طبیعی در جامعه‌ی جهانی مطرح سازد.

۴- از آن‌جا که بسط مناسبات اسرائیل و ناتو در حوزه‌ی امنیتی، به توسعه‌ی مناسبات سیاسی نیز تسری می‌یابد، تقویت همکاری امنیتی با کشورهای عضو ناتو، اسرائیل را به لحاظ موقعیت سیاسی توانمند خواهد ساخت. در حقیقت تلاش اسرائیل بر آن است که با این کار به تشکیلات خودگردان و کشورهای عرب نشان دهد که ارتقای امنیت منطقه‌ای اسرائیل صرفاً در گرو همکاری با کشورهای منطقه نبوده و اسرائیل می‌تواند به واسطه‌ی نزدیکی با کشورهای فرایرآمونی نیز به این مهم نائل آید؛ از این رو در صورت عضویت

اسرائیل در ناتو، رژیم مذکور به نوعی، از انزوای منطقه‌ای رهایی یافته و به واسطه‌ی روابط با این سازمان، جایگاه خود را در میان کشورهای عضو مستحکم می‌سازد.

۵- آمریکا طی سال‌های پس از شکل‌گیری اسرائیل، کاملاً از اسرائیل حمایت کرده است؛ اما اکنون با گسترش مبارزات مردمی و اسلامی در منطقه، مشخص شده که حمایت این کشور به تنهایی برای تضمین امنیت و موجودیت اسرائیل کافی نیست و چه بسا در بسیاری از موارد موجب انزوای بیش‌تر این رژیم شده است. در دوران جدید، بسیاری از کشورها نمی‌توانند به توافق‌های یک‌سویه بسنده کنند؛ حتی اگر طرف چنین توافق‌نامه‌هایی، یک ابرقدرت باشد.

۶- شاید در این میان، اسرائیل از طریق ورود به جامعه‌ی اروپا - آتلانتیکی بتواند مسئله‌ی هویت خود را نیز حل و فصل نماید. امروز اسرائیل سعی دارد خود را به عنوان دولت دموکراتیک یهودی، که ارزش‌های آن شبیه و همگون با ارزش‌های جامعه‌ی اروپایی آتلانتیکی است، معرفی کند و از این رو به گفته‌ی مقامات صهیونیستی دلیلی وجود ندارد که اسرائیل به ناتو نزدیک نشود (OP cit, P. 6-7).

۷- یکی دیگر از فرصت‌های عضویت اسرائیل در ناتو، دست‌یابی آن به فناوری‌های پیشرفته‌ی نظامی است که در قالب تبادل دانش و فناوری نظامی به‌ویژه از جانب ناتو به اسرائیل فراهم خواهد شد. بر اساس برنامه‌ی گفت‌وگوی مدیترانه‌ای، اسرائیل در مانورهای نظامی شرکت می‌یابد و از این طریق ضمن آشنایی با اطلاعات روزآمدشده‌ی نظامی، توان عملیاتی نیروهای نظامی خویش را نیز افزایش خواهد داد.

علاوه بر این، کشورهای عضو ناتو در راستای تقویت سیستم دفاعی این سازمان و در چهارچوب کمیته‌ی نظامی ناتو به تبادل اطلاعات و تجهیزات نظامی و فناوریانه می‌پردازند. در صورت پذیرش عضویت اسرائیل در ناتو، اسرائیل نیز از این امتیازات بهره خواهد برد. لازم به ذکر است که ارتش اسرائیل در حال حاضر، از توانمندی‌های کیفی نظامی درخور توجهی برخوردار است که در صورت تحقق عضویت این رژیم در ناتو، این قابلیت‌ها ارتقا خواهند یافت.

نزدیکی اسرائیل به ناتو برای آمریکا نیز دربردارنده‌ی منافع اساسی است. این کشور به مثابه‌ی مهم‌ترین حامی اسرائیل، اروپا را در پروسه‌ی حمایت از اسرائیل وارد می‌سازد و از آن طریق حوزه‌های نفوذ اروپا در خاورمیانه را گسترش می‌دهد، بنابراین در مجموعه‌ای از زدوبند‌های سیاسی، آمریکا یکی از مهم‌ترین حوزه‌های محل اختلاف با اروپا را به حوزه‌ی

منافع و سودهای دوسویه تبدیل می‌کند.

در این میان، اسرائیل می‌تواند فصل مشترک میان اروپا و آمریکا به حساب آید. اغلب فصول دیگر در دو طرف آمریکایی و اروپایی در خاورمیانه، مناقشه‌انگیزند و بنابراین یکی از راه‌های از بین بردن شکاف میان ایالات متحده و اروپا آن است که در مورد فصول مشترک با یکدیگر کار کنند. هم‌چنین، سیاست مشترک اروپایی - آمریکایی در قبال اسرائیل، می‌تواند پیامی به جهان عرب تلقی شود که از این پس نخواهند توانست براساس اختلافات میان اروپا و آمریکا بازیگری کنند که این امر به تدریج می‌تواند قدرت چانه‌زنی آمریکا در جهان عرب را افزایش دهد.

از سوی دیگر، فراتر از آمریکا و اسرائیل، اروپا نیز می‌تواند از طریق نزدیکی ناتو به خاورمیانه و گسترش روابط با اسرائیل سود ببرد. به این ترتیب که اول از همه اروپا از طریق مداخله در منازعه‌ی اعراب و اسرائیل از حاشیه‌ی مسائل خاورمیانه به متن آورده می‌شود و این به آن معناست که اگر اروپاییان تاکنون نسبت به روند صلح در خاورمیانه منتقد بوده‌اند، از این پس می‌توانند به عنوان یکی از طرف‌های تأثیرگذار عمل کنند. افزون بر این، اروپا از طریق نزدیکی ناتو به اسرائیل بر پارادوکسی که تا به حال با آن روبه‌رو بوده، غلبه می‌کند. اروپاییان تاکنون با اسرائیل دارای روابط کامل اقتصادی بوده‌اند، بدون آن‌که گفت‌وگوهای سیاسی یا راهبردی داشته باشند. اروپا از طریق درگیر شدن با مسائل سیاسی - راهبردی اسرائیل، در حقیقت به ایفای نقش خود در حل مسائل خاورمیانه کمک می‌کند (OP cit, P. 8).

بنابراین از منظر سه طرف آمریکا، اروپا و اسرائیل شاید اکنون زمان مناسبی برای آغاز ورود اسرائیل به جامعه‌ی اروپایی آتلانتیک است. تحولات درونی اسرائیل از یک سو و پویای‌های منطقه‌ای از سوی دیگر این ایده را تقویت کرده که اسرائیل و ناتو باید به سوی هم حرکت کنند. در سطحی انتزاعی، ایده‌ی پیوستن اسرائیل به ناتو فاقد هرگونه مانع راهبردی است؛ چرا که اسرائیل جزو دموکراسی‌های غربی محسوب می‌شود و شرایط سیاسی آن از هر کشوری در خاورمیانه برای پیوستن به ناتو مهیاتر است. افزون بر این، پیوستن اسرائیل به ناتو روندی فزاینده از ثبات را برای این کشور به ارمغان خواهد آورد؛ چرا که چنانچه با ورود اسرائیل به ناتو ثبات و امنیت آن افزایش یابد، مردم اسرائیل به پذیرش کشور محدود فلسطینی ترغیب خواهند شد. در سطح پویای‌های منطقه‌ای نیز پذیرش اسرائیل می‌تواند از رفتارهای تند این کشور تا حدودی بکاهد؛ چراکه ناتو بر طبق دستور کار جدید خود

بیش‌تر با ابزارهای نرم سعی در استقرار صلح دارد و این امر برای منطقه‌ی آشوب‌زده‌ی خاورمیانه ضروری است. با این وجود آیا در موزائیک هزاررنگ سیاسی خاورمیانه، تمامی شرایط برای پیوستن اسرائیل به ناتو مهیاست؟ چنانچه بازیگران عمده در خاورمیانه‌ی بزرگ را تنها آمریکا، اسرائیل و اروپا بدانیم شاید پاسخ به این سؤال مثبت باشد، اما واقعیت آن است که خاورمیانه اجزای دیگری نیز به جز این‌ها دارد.

نخست آن‌که واقعیت آن است که نه تنها نزدیکی ناتو و اسرائیل قادر به حل مسائل این رژیم در منطقه نیست، بلکه زمینه‌های استحاله‌ی اعتبار و حیثیت غرب در منطقه را نیز به همراه دارد. ایران از جمله کشورهایی است که به طور ذاتی با اسرائیل تعارض منافع و دیدگاه دارد. چنین وضعیتی درباره‌ی جوامع عربی (غیر از برخی دولت‌های آن‌ها) نیز صادق است. این دیدگاه که می‌توان تنها با به‌کارگیری ابزاری نظامی با چاشنی دیپلماسی به طور یک‌جانبه به حل و فصل بحران خاورمیانه به سود اسرائیل پرداخت، در عمل توهمی بیش نبوده است. تحولات اخیر در فلسطین و لبنان، و فشار افکار عمومی جوامع مسلمان در برابر هرگونه مصالحه‌ی احتمالی دولت‌هایشان با غرب و اسرائیل بر سر فلسطین، خوش‌بینی اولیه در مورد امکان موفقیت طرح‌های آمریکا در منطقه را به یأس مبدل نمود.

هم‌چنین، فراتر از حوزه‌ی خاورمیانه، بسیاری از مردم کشورهای عضو ناتو هم‌چنان نسبت به اسرائیل بدبین هستند. این وضعیت نسبتاً مشابه را دو مؤسسه‌ی معتبر آمریکایی در خاورمیانه و اروپا شناسایی کرده‌اند. بر طبق نظر مؤسسه‌ی پیو که افکار عمومی جهانیان نسبت به آمریکا را منعکس می‌کند، بنیادگرایی را نه یک مرام سیاسی، بلکه شیوه‌ای از زندگی در بسیاری از جوامع عرب دانسته است. طبق نظرسنجی مؤسسه‌ی گالوپ نیز بسیاری از مردم اروپا، هنوز اسرائیل را دولتی نژادپرست و از جمله کشورهای می‌دانند که صلح و امنیت جهانی را به خطر می‌اندازد (Hasan Tahsin. Ibid).

بنابراین نزدیکی اسرائیل به ناتو برخلاف انتظار، ممکن است نتایج معکوسی در برداشته باشد. از این رو واکنش مردم خاورمیانه نسبت به این امر و بروز رفتارهای بنیادگرایانه‌تر در وضعیتی که ادعا می‌شود ناتو برای اعاده‌ی صلح به خاورمیانه می‌آید، دور از انتظار نیست. مسئله‌ی دوم آن است که همان‌طور که تحلیلگران سیاسی استدلال می‌کنند، اسرائیل هنوز قادر به پذیرش تمامی شرایط ناتو برای پیوستن به آن سازمان نیست که از جمله‌ی مهم‌ترین آن‌ها، تثبیت مرزهای اسرائیل است که به نظر نمی‌رسد در کوتاه‌مدت عملی باشد.

سوم آن‌که در دوره‌ی کنونی تنها ناتو نیست که به جنگ بنیادگرایان در خاورمیانه می‌آید. بنیادگرایان در اروپا نیز حضور دارند. انفجارهای ۱۱ سپتامبر، مادرید و لندن در سه سال متوالی نشان می‌دهد که اروپا و آمریکا باید متوجه اثرات اقداماتشان در خاورمیانه در بطن جامعه‌ی خود باشند.

چهارم این‌که اگر اسرائیل به عضویت ناتو درآید، قدرت و جسارت بیش‌تری بر همسایگان خود خواهد یافت و طبق ماده‌ی (۵) اساس‌نامه‌ی ناتو این اجازه را خواهد یافت تا از ابزارهای نظامی این سازمان علیه همسایگان خود استفاده کند. آن‌طور که جیمز بیل اعتقاد دارد، آمریکا با دنبال کردن تروریست‌ها در خاورمیانه بادهای خشن ناپیوستگی در این منطقه را برمی‌انگیزد (بیل، ۱۳۸۳: ۵۶). اکنون می‌توان گفت که وجود دو غول آمریکایی و اروپایی لاجرم جریان این بادهای خشن را تندتر خواهد کرد؛ بنابراین می‌توان پیش‌بینی کرد که عضویت اسرائیل در ناتو با توجه به حساسیت‌های منطقه‌ای می‌تواند وضعیت بی‌نظمی را در خاورمیانه افزایش دهد. از این‌رو چنانچه بپذیریم که جوامع عربی در منطقه، نزدیکی کنونی اسرائیل به ناتو را نوعی جاه‌طلبی این کشور از یک‌سو، و توسعه‌ی قدرت نظامی آمریکا از سوی دیگر می‌دانند، لاجرم ورود ناتو به خاورمیانه چندان هم بدون تبعات نخواهد بود.

شاید به دلیل همین تردیدهاست که در مقابل دیدگاهی که معتقد است پیوستن اسرائیل به ناتو احساس امنیت در این کشور را تقویت خواهد کرد و عاملی برای حل منازعه و نرمش اسرائیل خواهد شد، این دیدگاه سربرافراشته است که قبل از ورود اسرائیل به ناتو، این کشور باید منازعه‌ی خود با اعراب را پایان دهد؛ مرزهای خود را تثبیت کند؛ و سپس به مثابه‌ی کشوری با هویت و امنیت خاص، خود را به پیمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وارد سازد.

البته نباید این نکته را نیز از نظر دور داشت که هر چند عضویت اسرائیل در ناتو، فرصت‌های چندی را پیش روی این کشور قرار خواهد داد اما چنان‌که هر اقدام دیگری در روابط بین‌الملل هزینه‌های چندی را به همراه خواهد داشت؛ از این‌رو در صورت عضویت احتمالی اسرائیل در ناتو، این کشور هزینه‌هایی را نیز متحمل می‌شود. فهرستی از این هزینه‌ها به شرح زیرند:

۱- ورود بازیگران اروپایی به عرصه‌ی مناقشات سازش: در صورتی که اسرائیل به عضویت ناتو درآید، در حقیقت راه ورود اروپا به تصمیم‌گیری پیرامون بحران خاورمیانه

را هموارتر کرده است. این امر زمانی جلوه‌ی بارز به خود می‌گیرد که از تلاش‌های مستمر ناتو برای گسترش حوزه‌ی نفوذ خود در خاورمیانه نیز آگاهی یابیم. در واقع با سکه‌ای دور و روبه‌رو هستیم که یک روی آن عضویت احتمالی اسرائیل در ناتو، و روی دیگر آن سکه‌ی تلاش‌هایی است که ناتو تاکنون برای تحقق این امر داشته است. ناتو علاقه‌مند است با افزایش قدرت تاثیرگذاری خویش بر رویدادهای منطقه‌ای، به خاورمیانه راه یابد؛ خاورمیانه‌ای که قواعد بازی در آن تغییر کرده و جنگ با تروریسم مورد ادعا در آن، موضوع روز شده است. راه مناسب برای ورود ناتو به خاورمیانه، مسئله‌ی درگیری فلسطین - اسرائیل است. این در حالی است که اسرائیل کوشیده تا حد ممکن از دخالت بازیگران خارجی در منازعه‌ی خویش با فلسطین بکاهد و مداخلات آن‌ها را به حداقل برساند. در حال حاضر فلسطین، اسرائیل و آمریکا سه بازگیر اصلی پرونده‌ی نزاع اسرائیل - فلسطین محسوب می‌شوند. عضویت اسرائیل در ناتو باعث می‌شود که این سازمان به استناد ماده‌ی ۵ اساس‌نامه‌ی خویش، خود را ملزم به حضور محسوس و پررنگ در این منازعه بداند. از سوی دیگر ناتو، تاکنون گام‌هایی برداشته که خوشایند اسرائیل نبوده است. سفر دبیرکل ناتو به فلسطین و مذاکره با محمود عباس به دنبال تلاش برای نهادینه ساختن روابط ناتو و تشکیلات خودگردان از جمله‌ی این اقدامات است که در صورت تداوم، از جمله هزینه‌های اسرائیل بر اثر مشارکت با ناتو خواهد بود (هاآرتص: ۲۰۰۵/۴/۵).

۲- احتمال تقویت طرف فلسطینی: با عضویت اسرائیل در ناتو، فشارهای واردآمده از سوی کشورهای عضو ناتو برای خاتمه‌بخشیدن به مناقشات اسرائیلی‌ها با تشکیلات خودگردان و گروه‌های فلسطینی افزایش می‌یابد. ناتو در تلاش است که به‌نوعی، جایگاه فلسطینیان در این سازمان را ارتقا بخشد (الحيات الجديده: ۲۰۰۵/۴/۷). تلاش اسرائیل برای تک‌محوری کردن بحران فلسطینی - اسرائیلی تا کنون باعث شده قدرت‌های بزرگ جهان - از جمله اتحادیه‌ی اروپایی - از عرصه‌ی این منازعه کنار بمانند. در صورت عضویت اسرائیل در ناتو، کشورهای اروپایی این سازمان، به صورتی مضاعف مشارکت در فرایند صلح خاورمیانه را پی‌گیری خواهند کرد. به این ترتیب طرف فلسطینی به عنوان یک بازیگر زیان‌دیده که تاکنون از حقوق و امتیازات خویش، به واسطه‌ی اشغالگری اسرائیل محروم شده، از ناحیه‌ی منافع اتحادیه‌ی اروپا و رابطه‌ی آن با جهان عرب، مورد توجه بیش‌تر قرار گرفته، و این مسئله، مطلوب اسرائیل نخواهد بود.

با این وجود، تحولات سترگی که اکنون خاورمیانه تجربه می‌کند، می‌تواند دربردارنده‌ی

این پیام مهم به کشورهای اسلامی خاورمیانه باشد که منطقه‌ی آنان تغییرات اساسی را تجربه می‌کند.

خواه ناخواه ناتو به حوزه‌ی خاورمیانه وارد شده است و پیش از این، در افغانستان و عراق حضور داشته است. پیوستن اسرائیل ممکن است خطراتی جدی را برای امنیت و ثبات منطقه به همراه داشته باشد؛ اما نقیض این قضیه آن است که تصور کنیم ورود به ناتو، اسرائیل را از رفتارهای افراطی در آینده بازدارد. آن طور که اودر اران، سفیر اسرائیل در اتحادیه‌ی اروپا بیان می‌کند، این احساس اکنون در اسرائیل وجود دارد که این کشور عضو سازمان ملل و بانک جهانی است؛ ولی در هیچ پیمان منطقه‌ای شرکت ندارد (Dempsey, 03/03/2005). شاید واردشدن این کشور به ناتو نوعی تزریق اعتماد به نفس به اسرائیل باشد.

یعنی اکنون که ایده‌ی گسترش اسرائیل، به خواب و خیال بیش‌تر شبیه است، این رژیم سعی دارد تا با همراهی و کمک ناتو و به صرف دادن برخی امتیازات در وضعیتی نامتوازن، مرزهای خود را تثبیت نماید و به بحران مشروعیت خود خاتمه دهد.

۳- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اکنون اسرائیل بیش از هر زمان دیگری به تأمین امنیت دائم و کسب هویت ثابت نیازمند است. نزدیک‌شدن به ناتو تنها یکی از راه‌هایی است که اسرائیل برای خروج از انزوا در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی انجام می‌دهد. علاقه‌مندی‌های ناتو برای حضور برجسته‌تر در خاورمیانه از یک‌سو، و امتیازاتی که اسرائیل در قبال عضویت در ناتو به دست خواهد آورد از سوی دیگر، موجب شده این دو بازیگر، یکی در قالب سازمان و دیگری در قالب واحد سیاسی، به یکدیگر روی آورند.

اسرائیل انگیزه‌های قوی و متقنی برای حضور در ناتو دارد؛ انگیزه‌هایی که این کشور را مصرانه بر این خواسته پایدار نگه داشته است. البته، با توجه به ادامه‌ی مناقشه‌ی فلسطین - اسرائیل، به نظر می‌رسد که حداقل در کوتاه‌مدت، تحقق این رویای اسرائیل (عضویت در ناتو) بعید باشد؛ چرا که به استناد ماده‌ی ۵ اساس‌نامه‌ی ناتو، کشور درگیر بحران نمی‌تواند به عضویت سازمان مذکور در آید؛ از این روست که ناتو تاکنون با عضویت اسرائیل مخالفت کرده است. البته دلیل اصلی، آن است که پذیرش اسرائیل در شرایط کنونی، ناتو را در تقابل با کشورهای مسلمان و عرب منطقه قرار می‌دهد و این امر مطلوب ناتو نیست.

بنابراین، آن طور که از شواهد برمی‌آید، هنوز مسئله‌ی عضویت مطرح نیست؛ بلکه از فرایندی سخن گفته می‌شود که اسرائیل برای پیوستن به ناتو آغاز کرده است. تاکنون اسرائیل با عقب‌نشینی از نوار غزه و بخشی از کرانه‌ی باختری رود اردن، به نهایی‌شدن مذاکرات و توافقات صلح میان حکومت مستقل فلسطینی می‌اندیشد تا بدین ترتیب شرایط لازم برای ورود به ناتو را به دست آورد (Stahle, 17/12/2004).

چنانچه اسرائیل در سال‌های آینده به ناتو بپیوندد، مرزهای خود را در سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷ به عنوان مرزهای بین‌المللی خویش تثبیت خواهد کرد و با پذیرش نهایی دولت مستقل فلسطینی خواهد کوشید تا خود را به عنوان کشوری باثبات و نرمال در عرصه‌ی بین‌المللی مطرح سازد.

به‌هرروی می‌توان پیش‌بینی کرد که تضادها و تعارض‌های ایدئولوژیک باقی خواهند ماند؛ چرا که چنین تعارضاتی اکنون جزو ذات مسئله‌ی فلسطین محسوب می‌شوند. در سال‌های آینده حتی اگر برخی دولت‌های اسلامی بکوشند تا اسرائیل را مورد پذیرش قرار دهند، اما تضادهای ایدئولوژیک هم‌چنان در عرصه‌ی اجتماعی این جوامع باقی خواهد ماند و تشدید خواهد شد. چنین تضادهایی به نوبه‌ی خود می‌تواند پدیدآور اقدام علیه اسرائیل باشد و جریان ملایم به ظاهر موافق را به جنبش نیرومند مخالف تبدیل کند؛ امری که در بعد از انقلاب اسلامی ایران به وضوح حادث شد.

در چشم‌انداز آینده، ممکن است اردن، مصر و عراق نیز به ناتو بپیوندند و حاشیه‌ی امنیتی اسرائیل را فراخ‌تر سازند، اما مرزهای اسرائیل در جوامع اسلامی هم‌چنان نزاع‌آلود و خونین باقی خواهد ماند. از زاویه‌ای دیگر، جایگاه ناتو در آینده‌ی خاورمیانه نیز به تحولات پیش رو بستگی دارد. چنانچه سازمان پیمان آتلانتیک شمالی پیروز از منازعه‌ی خاورمیانه بیرون آید، باید شاهد حضور درازمدت آن در منطقه بود. این امر خطری است که هشیاری کشورهای مسلمان منطقه و لزوم همکاری موثر بین آن‌ها را بیش از پیش ضروری می‌سازد.

منابع

۱. سعیر محیو؛ امریکا، ناتو و طرح خاورمیانه‌ی بزرگ؛ ترجمه‌ی سعید آقاعلیخانی، به نقل از روزنامه‌ی الحیات؛ چاپ لندن؛ ۱۳۸۲/۱۲/۸.
۲. محسن موسوی؛ اسرائیل در ناتو، در کتاب اروپا (۶) ویژه‌ی ناتو؛ تهران؛ موسسه‌ی

- مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر؛ ۱۳۸۴؛ صص ۲۴۶-۲۴۴.
۳. عراق، اسرائیل و مصر را عضو ناتو کنید، به نقل از روزنامه‌ی نیویورک تایمز در روزنامه‌ی شرق ۱۳۸۲/۸/۶.
۴. جیمز بیل؛ ایالات متحده: خاورمیانه و سیاست نامنسجم؛ ترجمه‌ی مهدی نجف‌زاده؛ فصلنامه‌ی برداشت دوم؛ شماره‌ی دوم (بهار ۱۳۸۳)؛ ص ۵۶.
۵. هآرتص (۲۰۰۵/۴/۵)
۶. الحیات الجدیدة (۲۰۰۵/۴/۷)
- ۷.
- "A Partnership Between Israel and NATO", Article from Jane's Terrorism and Insurgency Centre, 12/05/2003 in: <http://www.janes.com>
- ۸.
- "NATO-Israel Partnership Boosted" in BBC News in: <http://www.news.bbc.co.uk>, 24/02/2005.
- ۹.
- Judy Dempsey, "Israel Explores Closer Link to NATO", International Herald Tribune, 03/03/2005.
- ۱۰.
- Julie Stahle, "Closer Israel, NATO Ties Could Help Israel Palestinian Conflict", Experts say in: CNS News, 17/12/2004, in: <http://www.cnsnews.com>